



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰) وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا

فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)﴾

بشر همانطوری که از راه علم هدایت می شود از راه موعظه و کشش و نصیحت هم رهبری می شود چون انسان هم متحرك بالعلم است که علم اراده او را هدایت می کند هم متحرك به محبت است گاهی يك چیزی را صحیح می داند حق می داند بر اساس اینکه حق می داند روی آن تصمیم می گیرد و بعد از تصمیم حرکت می کند.

گاهی به يك چیزی دل می بندند محبوب اوست ولو نتواند آن را برهانی کند ولی به او علاقه مند است در چنین مواردی هم این حرکت، حرکت حبی است و بالمحبت حرکت می کند تاثیر محبت اگر بیش از معرفت نباشد کمتر نیست لذا قرآن کریم گاهی بعنوان حکمت سخن می گوید گاهی بعنوان محبت و موعظه سخن می گوید در این آیه عناصر محوری این آیه را همان بجهت های عقل عملی یعنی محبت کشش لذت و نشاط که این امور عملی است و جزء مجاری تحریکی انسان بشمار می رود عناصر محوری آیه را آن امور تشکیل می دهد فرمود ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)﴾

جاءتكم موعظة من ربكم ﴿﴾ که موعظه همان جذب الخلق الی الحق است که کشش است واعظ خداست و این کتاب الهی موعظه است ﴿و شفاء لما فی الصدور﴾^۱ که این هم امر قلبی و عملی است یعنی آن مشکلات عملی تان را برطرف می کند همانطوری که جهل علمی را برطرف می کند جهالت عملی را هم برطرف می کند اگر کسی بدخو است اگر کسی کینه دارد اگر کسی اهل حقد و حسد است اهل غیبت و تهمت و دروغ است اهل اختلاس است اهل تظاهر و ریا و سمعه است همه این ها امر عملی است این بخش امور علمی نیست همه می دانند ریا بد است سمعه بد است و مانند اما بعضی مبتلا هستند برای اینکه این بیماریهای عملی را برطرف کند از آن بعنوان شفاء یاد شده است پس موعظه صبغه جاذبه داشتن او و عملی بودن او خیلی است و شفاء هم اینچنین است هدایت و رحمت هم جامع است رحمت صبغه عملی او بیشتر است هدایت البته جامع است هم هدایت علمی است هم هدایت عملی ﴿ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم﴾^۲ نشانه آن است که این هدایتش هدایت ﴿اللتی هی اقوم﴾ است رحمتش هم جهانی است گرچه بهره وران از این رحمت مومنان هستند برای اینکه هر جا رسالت است این قرآن هست و رسالت هم بر اساسا ﴿وما ارسلناک الا رحمة للعالمین﴾ جهانی است پس رحمت بودن قرآن هم جهانی است لکن کسانی که درمان شده اند یا در صدد درمان هستند از این قرآن استفاده می کنند بعد فرمود به اینکه این نشاط آور است که نشاط هم یک امر عملی است ﴿قل بفضل الله و برحمته فبذلك فالیفرحوا﴾^۳ این هم تبشیر است هم ترخیص انسان بالاخره دارای نشاط هست نشاط گاهی حق است گاهی باطل گاهی مذموم است گاهی محمود و ممدوح فرح اینچنین است که دو قسم است اما مرح همان خصوص نشاط کاذب و باطل است و لذا در قرآن مرح مقید نشده

۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۲ - سوره اسراء، آیه ۹.

۳ - سوره یونس، آیه ۵۸.

است به باطل چون مرح غیر از باطل چیز دیگر نبود و هم میرحون و مانند آن دیگر مطلق است اما فرح ﴿فرحوا بالحياة الدنيا﴾^۴ فرح به باطل مقید شده است برای اینکه فرح دو قسم است فرح محمود و فرح مذموم فرح حق و فرح باطل اما مرح جز باطل چیز دیگر نیست بنابراین انسان که بدون نشاط نخواهد بود نشاط دو قسم است نشاط صحیح و نشاط باطل نشاط صحیح و نشاط حق آن است که ظاهرش نشاط است باطنش هم نشاط است و غمی هم او را تعقیب نمی‌کند نشاط کاذب آن است که ظاهرش نشاط است باطنش اندوه است این ظاهر که رخت بر بست آن باطن این را تعقیب می‌کند نظیر نشاط مستانه انسان مخمور که بالاخره اگر يك نشاطی هست آن خمار و افسردگی هم بدنبال این هست اینگونه از نشاطها نشاط کاذب هستند فرمود همانطوری که صبح کاذب و صادق را يك منجم تشخیص می‌دهد عطش صادق و کاذب را هم يك پزشك حاذق تشخیص می‌دهد که کجا به بیمار آب بدهید و کجا ندهید نشاط صادق و کاذب را هم باید وحی تشخیص بدهد که کدام نشاط صادق است کدام نشاط کاذب فرمود نشاط به دنیا کاذب است ﴿فرحوا بالحياة الدنيا﴾ چرا؟ چون ﴿و ما الحياة الدنيا في الاخرة الا متاع﴾^۵ یا ﴿و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور﴾^۶ شما به چیز اندك نباید خوشحال شوید برای اینکه شیء فراوان را از دست می‌دهید پس ﴿فرحوا بالحياة الدنيا و ما الحياة الدنيا في الاخرة الا متاع﴾ یا ﴿فما متاع الدنيا في الاخرة الا قليل﴾^۷ و مانند آن گاهی هم خیال می‌کنند که به مطالب معنوی خوشحال هستند و آن علم مادی است وقتی انبیای الهی علیهم السلام معارف غیبی را به بشر ابلاغ کردند برخی که از دانشهای تجربی بهره برده بودند فکر می‌کردند که همین دانش‌های بشری و تجربی برای تامین سعادت اینها کافی است همین علم کشاورزی و دامداری و

۴ - سوره رعد، آیه ۲۶.

۵ - سوره رعد، آیه ۲۶.

۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۷ - سوره توبه، آیه ۳۸.

هندسی و مانند آن برای آنها کافی است ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾^۸ به همین علوم ظاهری بسنده کردند و خوشحال شدند و فکر کردند که تمدنشان را همین دانش محدود و مختصر تامین می‌کند ﴿فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ اما ﴿وَخَلَقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۹ طولی نکشید که آن غرور خودپسندی‌شان اینها را فرو برد و فراگرفت این هم يك نشاط کاذب است برخی از سیاست بازها که سیاست باز هستند نه سیاستمدار سعی می‌کردند در جبهه‌ها شرکت نکنند به بهانه‌های گوناگون در مدینه بمانند بعنوان این که ﴿ان بیوتنا عورة﴾ خانه‌های ما خلوت است یا در جایی است که امنیت نداریم یا بچه‌هایمان مریض هستند یا تنها هستند یا کسی در منزل نیست به همین بهانه‌ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند که ما معذور هستیم ﴿ان بیوتنا عورة﴾ اینها که در حاشیه شهر می‌نشینند در منطقه‌های نو ساز هست می‌گویند هنوز اینجا خوب آباد نشده و درو پیکری برای این منطقه نیست ﴿ان بیتنا عورة﴾ ذات اقدس اله به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ﴿و ما هی بعورة ان یریدون الا فرارا﴾^{۱۰} خانه‌شان امنیت دارد مشکلی از نظر منزل ندارند اینطور نیست که در معرض تاخت و تاز بیگانه‌ها باشد اینها نمی‌خواهند به جبهه بروند اینها اهل فرار هستند ﴿و ما هی بعورة ان یریدون الا فرارا﴾ اینها با هر دسیسه که سیاست بازی بود سعی می‌کردند که در مدینه باشند و نروند به جبهه حالا که در خانه‌ها نشستند و به جبهه نرفته‌اند خوشحال شدند در این زمینه آیه برای اینها نازل شد که ﴿فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله﴾^{۱۱} این مقعد همان مصدر میمی است به وزن اسم مکان و معنای مصدری دارد فرح المخلفون بقعودهم خلاف رسول الله یعنی پشت سر حضرت اینها خوشحالند که حضرت رفت و اینها در پشت

۸ - سوره غافر، آیه ۸۳.

۹ - سوره غافر، آیه ۸۳.

۱۰ - سوره احزاب، آیه ۱۳.

۱۱ - سوره توبه، آیه ۸۱.

حضرت نشستند در مدینه این فرح را نقل می‌کند و بعد می‌فرماید این يك نشاط کاذب است اگر نشاط کاذب بود درون این کاذب يك صادق باید باشد چون دیگر ممکن نیست که هم نشاط کاذب باشد هم اندوه کاذب باشد در هر نشاط کاذبی يك اندوه صادق هست این يك اصل وقتی که روز حق ظهور می‌کند یعنی قیامت آنچه که در این درون تعبیه شده بنام اندوه صادق آن ظهور می‌کند این دو لذا اینها در قیامت یا حسرتا دارند و غمگین هستند و گرفته هستند و افسرده هستند فاقرة الظهر دامنگیرشان شده ﴿و ترهقهم ذلة﴾^{۱۲} و مانند آن چرا؟ برای اینکه درون این نشاط کاذب يك غم صادق تعبیه شد روز ظهور حق این درون چون سرائر هر چیزی ظاهر می‌شود درون این هم ظاهر می‌شود لذا اینها در غم و افسردگی هستند پس ﴿فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله﴾^{۱۳} فرح کاذب و مذموم است ﴿و فرحوا بالحياة الدنيا﴾^{۱۴} فرح کاذب و مذموم است ﴿فرحوا بما عندهم من العلم﴾^{۱۵} فرح کاذب مذموم است اما اگر فرح به نعمت الهی بود به وحی الهی بود کسی خوشحال است که يك آیه‌ای را یاد گرفته حدیثی را یاد گرفته حکم شرعی را عمل کرده این به عنایت الهی خوشحال است ﴿والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل إليك﴾^{۱۶} گروهی از همان پیروان حضرت مسیح و موسی علیهما السلام اینها منتظر بودند که يك وحی جدیدی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شود وقتی نازل می‌شد اشک شوق داشتند ﴿تری اعينهم تفيض من الدمع﴾^{۱۷} خیلی لذت می‌بردند که آیات الهی نازل می‌شود و کاملاً ایمان می‌آوردند و خوشحال هم بودند اینها کسانی بودند که قدر تورات و انجیل را می‌دانستند فرمود ﴿والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك﴾ در

۱۲ - سوره یونس، آیه ۲۷.

۱۳ - سوره توبه، آیه ۸۱.

۱۴ - سوره رعد، آیه ۲۶.

۱۵ - سوره غافر، آیه ۸۳.

۱۶ - سوره رعد، آیه ۳۶.

۱۷ - سوره مائده، آیه ۸۳.

مسائل سیاسی هم در جریان پیروزی رومیها بر ایرانیها آنجا فرمود که ﴿غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون﴾^{۱۸} بعد ﴿الله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله﴾^{۱۹} اگر يك جایی نصرت الهی دیده شد باعث نشاط صادق مومنان است پس این گونه از فرح و نشاطها را قرآن امضاء کرده است در اینجا هم ترخیص می‌کند تبشیر می‌کند و راهنمایی می‌کند که به این گونه از امور خوشحال باشید ﴿قل بفضل الله و برحمته فبذلك فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون﴾^{۲۰} آنها ﴿فرحوا بالحیة الدنیا﴾^{۲۱} فرحشان کاذب است این فرح صادق است قهرا در اینگونه از موارد این خیر افعل تعیینی است نه تفضیلی به معنای بهتر نیست یعنی این فرح خیر است و آن فرح و نشاطی که آنها دارند فرح باطل و کاذب ﴿قل بفضل الله و برحمته فبذلك فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون﴾^{۲۲}.

سوال

جواب: چرا بالاخره انسان در برابر عمری که داده است باید يك چیزی بگیرد اگر هم يك چیز خوبی نگرفت غمگین خواهد بود چون انسان که بی تفاوت نیست مرتب دارد سرمایه هزینه می‌کند يك چیزی باید بگیرد اگر سرمایه را در هر لحظه هزینه می‌کند چیزی نگرفت غمگین است لذا اینها اهل حسرت هستند ﴿یا حسرة علی العباد﴾^{۲۳} هستند.

۱۸ - سوره روم، آیات ۳ و ۲.

۱۹ - سوره روم، آیات ۵ و ۴.

۲۰ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۲۱ - سوره رعد، آیه ۲۶.

۲۲ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۲۳ - سوره یس، آیه ۳۰.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ اذْنُ لَكُمْ أَعلى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾^{۲۴} در جریان وحی گاهی درباره خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصل وحی سخن داشتند گاهی هم درباره حلال و حرام و مسائل شریعت قرآن کریم با مشکران حجاز از هر کدام از این دو منظر سخن می گوید الان درباره حلال و حرام که چه حلال است چه حرام است قانون را کی باید وضع کند فرمود قانون را خدای سبحان باید وضع کند ﴿إِنَّ الْحَكْمَ اِلَّا لِلَّهِ﴾^{۲۵} چرا؟ برای اینکه او جهان را آفرید يك، انسان را آفرید دو، رابطه انسان و جهان را تنظیم کرده است سه، همه چیز را می داند چهار، هیچ چیز را فراموش نمی کند پنج، پس او باید معین کند شما که می گوئید فلان شتر حلال است فلان شتر حرام است اگر حملش چنین بود حلال است اگر حملش چنان بود حرام است برای مردها حلال است برای زنها حرام است ﴿.... نَبْئُونِي بِعِلْمٍ﴾^{۲۶} که در سوره مبارکه مائده و انعام این آیات گذشت فرمود این بدعتهایی که شما می گذارید از کجا گرفتید کی گفته چه حلال است کی گفته چه حرام است خون که حرام است می خورید مردار که حرام است می خورید ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اِسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ این فسق است این فسوق است از اینها پرهیز کنید اگر خواستید چیزی را ذبح یا نحر کنید حتما نام ذات اقدس اله را ببرید ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اِسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^{۲۷} فرمود اینها محلات است و آنها محرمات است که ذات اقدس اله ذکر کرده شما از نزد خود يك چیزهایی را بعنوان افترا درآوردید و قانون شماست اگر چیزی را بعنوان قانون در مملکت بخواهید اجرا کنید و به وحی الهی مرتبط نباشد می شود تشریع و افترا و کیفر تلخ افترا در آورنده ها را قیامت مشخص می کند.

۲۴ - سوره یونس، آیه ۵۹.

۲۵ - سوره أنعام، آیه ۵۷.

۲۶ - سوره أنعام، آیه ۱۴۳.

۲۷ - سوره أنعام، آیه ۱۲۱.

مطلب دیگر اینکه درباره این روزیها هر تصمیمی که بخواهد بگیرد خدا باید بگوید برای آنکه اینها را خدای سبحان خلق کرده و خدا نازل کرده درباره شماها هر قانونی بخواهد وضع شود خدا باید تصمیم بگیرد برای اینکه سود و زیان شما را او بهتر از همه می‌داند او فطرت شما را که بر اساس قانون الهی خلق شده است او خلق کرده است و می‌داند شما که از فطرتان با خبر نیستید بنابراین تصمیم‌گیری درباره این اشیاء بعهدہ خدا است چون این اشیاء را خدا خلق کرده تصمیم‌گیری بعنوان قانون‌گذاری برای شما این بعهدہ خدا است برای اینکه شما که خودتان را نمی‌شناسید از درونتان و از گذشته‌تان و از آینده‌تان بی‌خبرید چه برای آینده‌تان مناسب است بی‌خبرید چه با درونتان سازگار است بی‌خبرید بنابراین حق قانون‌گذاری ندارید و می‌شود اقترا از این رزق بعنوان انزال تعبیر کرده است ﴿قل ارایتم﴾ (ارایتم) یعنی اخبرونی ﴿ما انزل الله لکم﴾^{۲۸} این انزال گاهی با علی گاهی با الی است که مناسب با ماده نزول است اگر خواستیم بگوییم از بالا نازل شده است می‌گوییم انزل علی و اگر خواستیم بگوییم بسوی کسی می‌گوییم انزل الیهم یا نزل الیهم اما آنچه که فرد ﴿انزل لکم﴾ این ناظر به تعدیه و معنای علی و الی را به همراه ندارد بلکه همان غایت و هدف است یعنی این برای شما هدفش این بود که نیازهای شما را برطرف کند ﴿انزل لکم﴾ حالا برای شما این روزیها را نازل کرده است تعبیر سیدنا الاستاد رضوان الله تعالی علیه این است که این که خدا فرمود ﴿انزل لکم﴾ این ناظر به همان اصل قرآنی است این ناظر به این نیست که حالا فقط باران را نازل کرده است یا از آسمان می‌آید روزی شما را خدا نازل کرده است این میوه‌هایی که از زمین می‌روید اینها را هم خدا نازل کرده این معدن نفت و غیر نفی که شما از دل خاک استنباط می‌کنید و می‌جوشانید اینها را هم خدا نازل کرده این ماهیهای داخل دریا و صدفها یا جواهری که از دریا استخراج می‌کنید اینها را هم خدا استخراج کرده

معنای انزال هم بمعنی خلق نیست چه اینکه معنای انزال فقط درباره تگرگ و بارش و باران نیست به تعبیر ایشان انزال يك اصل قرآنی است که با فرهنگ خاص قرآنی همراه است و آن این است که تمام اشیایی که در جهان طبیعت وجود دارد ریشه همه اینها و اصل همه اینها در مخزن الهی است برابر آنچه در سوره مبارکه حجر بیان کرده که ﴿ان من شیء الا عندنا خزائنه﴾^{۲۹} هیچ چیزی نیست مگر اینکه چندین خزینه دارد و همه آن خزائن پیش ما است بر اساس ﴿ما عندکم ینفد و ما عند الله باق﴾^{۳۰} آن خزائن همیشه محفوظ است این اصل اولی بعد فرمود ﴿ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما نزلہ الا بقدر معلوم﴾^{۳۱} ما اگر خواستیم از مخزنمان چیزی را برای شما نازل بکنیم با اندازه مشخص نازل می‌کنیم معنای انزال هم بصورت تجافی نیست آن طوری که باران از بالا می‌آید آنچنان این رزق و امثال آن از مخزن الهی بیاید که وقتی پایین آمده در بالا دیگر چیزی نباشد اگر اینطور باشد لازمه‌اش این است که مخزن الهی هم نفاد و زوال بپذیرد یعنی چیزی که در مخزن هست حالا آمده پایین و دیگر در مخزن نیست این می‌شود نزول به نحو تجافی این را آیات سوره نحل امثال آن آیات نفی می‌کند که فرمود ﴿ما عندکم ینفد و ما عند الله باق﴾ هر چه که نزد خدا است باقی است و مصون از زوال است اگر خزائن عند الله است ﴿ان من شیء الا عندنا خزائنه﴾ اگر هر چه عند الله است باقی است پس خزائن الهی باقی است اینطور نیست که يك چیزی از خزینه نازل بشود و دیگر در مخزن نباشد.

قهرأ انزال بمعنی تجلی است نه تجافی یعنی ذات اقدس اله آنچه را که در مخزن الهی است رقیقه آن را مرحله نازله آن را برای شما مقدر می‌کند تنزیل می‌کند که به دست شما برسد مثل اینکه خود شما يك مطلب علمی را در

۲۹ - سوره حجر، آیه ۲۱.

۳۰ - سوره نحل، آیه ۹۶.

۳۱ - سوره حجر، آیه ۲۱.

عاقله‌تان و در فاهمه‌تان ترسیم و بررسی می‌کنید بعد آنرا برای شاگردانتان یا برای مستمعانتان یا برای مطالعه کنندگان آثارتان می‌نویسید یا می‌گویید آنچه را که شما می‌نویسید یا می‌گویید این تنزل همان مطلبی است که شما در عاقله و فاهمه دارید اینطور نیست که آنچه در عاقله شما است نظیر قطرات اشک آمده باشد پائین که اگر چیزی را به دیگران گفتید دیگر چیزی در ذهنتان نباشد اینطور نیست شما هم تنزل می‌دهید معنای تنزل دادن آن مطالب کلی و قوانین علمی همان تجلی است نه تجافی پس ﴿ان من شیئ الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر﴾ معلوم بر اساس این اصل قرآنی در سوره مبارکه ص فرمود برای شما انعام هشت گانه را نازل کرده است ﴿انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج﴾ آیه ۶ سوره مبارکه زمر این است ﴿خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج﴾^{۳۲} هشت جفت از انعام حالا اهلی و وحشی گاو اهلی و وحشی گوسفند اهلی و وحشی و مانند آن برای شما نازل کرده است یا معانی دیگری که برای ازواج هست فرمود این انعام را برای شما نازل کرده است خوب اگر معنای انزل لکم من الرزق همان باران و تگرگ و برف اینها باشد که با انعام سازگار نیست نزول انعام را چه بکنیم چه اینکه در سوره مبارکه حدید دارد و ﴿انزلنا الحديد الناس﴾ آهنی که سالیان متمادی در دل کوه متکون می‌شود خداوند فرمود ما نازل کردیم یعنی ما تنزل دادیم ما آنچه در مخزن غیبی است آن را رقیق کردیم به این صورتها درآمد پس هر چه که رزق ما است نازل شده از مخزن الهی است و کلید این مخزن هم دعا است اگر کسی اهل دعا باشد کلید روزی و خزینۀ غیب بدست او است او هرگز نمی‌ماند و مضطر نمی‌شود چون هر مضطری را خدا پاسخ مثبت می‌دهد که دعا مفتاح اجابت است.

پس اگر فرمود ﴿و انزلنا الحديد فيه بأس شديد﴾^{۳۳} از این قبیل است اگر فرمود ﴿و انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج﴾^{۳۴} از این قبیل است و اگر در جریان محل بحث هم فرمود ﴿ما انزل لكم من رزق﴾ آن هم از این قبیل است که سخن از خصوص باران یا تگرگ و مانند آن نیست همه آنچه را که جزء روزیهای انسان است ذات اقدس اله نازل کرده ﴿قل ارايتم﴾ یعنی خبرونی ﴿ما انزل لكم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا﴾ حرام را هم اول ذکر کرده فرمود اینها را ما برای شما ذکر کردیم شما آمدید يك قسمتی را حرام کردید يك قسمتی را حلال کردید چه کسی به شما اذن چنین قانونگذاری را داده ﴿قل الله اذن لكم﴾ چون اذنی در کار نیست ﴿ام على الله تفترون﴾^{۳۵} این ام هم می تواند منقطع باشد هم استفهام انکاری در حقیقت شما بدون اذن این کارها را کردید می شود افترا و تشریع اگر افترا و تشریع شد شما گمانتان چیست که در قیامت خدا با تشریع کنندگان و اهل فریه چه می کند در بخشهایی از قرآن آمده است که ﴿ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا﴾^{۳۶} این جزء ظالم ترین مردم است که بر خدا دروغ بسته است کسی که مطالب غیر دینی را به نام دین به مردم منتقل می کند این جزء ظالمترین مردم است فرمود ﴿و ما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيامة﴾^{۳۷} اینها که اهل تشریع و بدعت گذار هستند و فریه می بندند اینها گمانشان چیست؟ اینها خیال می کنند که با انسانهای پرهیزگار یکسان هستند اگر حسابی و کتابی نباشد معاذ الله انسان که می میرد معدوم محض شود بله لا ميز في الاعدام من حيث العدم يك انسان تبهکار هم که مرد و معدوم شد يك انسان پرهیزکار هم که مرد و معدوم شد بین معدومها که تفاوتی نیست نه به آن معدومی که پرهیزکار بود در

۳۳ - سوره حدید، آیه ۲۵.

۳۴ - سوره زمر، آیه ۶.

۳۵ - سوره یونس، آیه ۵۹.

۳۶ - سوره انعام، آیه ۲۱.

۳۷ - سوره یونس، آیه ۶۰.

زمان حیاتش کسی پاداش می‌دهد و نه به آن معدومی که در زمان حیاتش تبهکار بود کیفر می‌رساند هیچ فرقی نیست و این لازمه‌اش آن است که عادل و ظالم یکسان باشد در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره مبارکه ص این گمان را باطل معرفی کرد فرمود ﴿و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار﴾^{۳۸} آسمان و زمین باطل نیست که يك مدتی بگردند بعد بشوند فاسد و پوچ و دیگر هیچ اگر آسمان و زمین بگردند يك عده در آنها زندگی بکنند و بعد حساب و کتاب نباشد هر کس هر چه کرد کرد این می‌شود باطل اما اگر آسمان و زمین می‌گردند تا تو نانی به کف آری این می‌شود حق هم حسابی دارد کتابی دارد ﴿والارض جميعا قبضته يوم القيامة﴾ می‌شود ﴿والسماوات مطويات بيمينه﴾^{۳۹} می‌شود همه شهادت می‌دهند شکایت می‌کنند شفاعت می‌کنند حسابی در عالم است زمین می‌گوید در من چه کردند آسمان می‌گوید در من چه کردند پس اینها باطل نیستند و به مقصد می‌رسند آنگاه فرمود ﴿ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار﴾^{۴۰} اگر معاذ الله قیامت و معادی نباشد بهشت و جهنمی نباشد مومن صالح با مفسد طالح یکسان است اگر زندگی يك جامعه زندگی گیاهی و درختی باشد کسی درخت سیب و گلابی را بعد از پژمرده شدن پاداش نمی‌دهد کسی آن درخت پرتیغ جنگلی را بعد از پژمرده شدن کیفر نمی‌دهد به این شلاق نمی‌زنند که چرا آنوقت که سبز بودی فقط تیغ می‌رویاندی به آنها کسی پاداش نمی‌دهد که شما وقتی سبز بودی میوه می‌دادی حالا هر دو شده‌اند چوب فرمود اینچنین نیست که مومن صالح با مفسد طالح یکی باشند ﴿ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار﴾ اهل فجور و تقوی یکی هستند یا فرق دارند اگر فرق

۳۸ - سوره ص، آیه ۲۷.

۳۹ - سوره زمر، آیه ۲۸.

۴۰ - سوره ص، آیه ۲۸.

دارند معلوم می‌شود بعد از مرگ خبری هست حساب و کتابی هست اگر بعد از مرگ خبری نباشد اینها یکسان هستند در بخشهای دیگر فرمود این مظنه کسانی است که آنها گمان باطل دارند ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اینجا هم فرمود ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^{۴۱} پس بنابراین یقیناً بعد از مرگ حساب و کتابی هست و به کیفر تلخ کسانی که اهل افترا تشریع هستند رسیدگی می‌شود ﴿وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ گمانشان چیست ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ﴾ ذات اقدس اله فضل فراوانی به مردم داده ستاری کرده عیب پوشی کرده راه توبه را باز گذاشته اما ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾^{۴۲}.

الحمد لله رب العالمين

۴۱ - سوره ص، آیه ۲۹.

۴۲ - سوره یونس، آیه ۶۰.